

پیوند فکری تکفیری‌های داعش با حکومت امویان

یعقوب توکلی^۱

استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم

نورالله کریمیان کریمی

مریی گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک

(تاریخ دریافت ۹۵/۴/۲۲ - تاریخ تصویب: ۹۵/۶/۶)

چکیده

ظهور جریان وهابیت و در پی آن پدیدار شدن پدیده‌های جدید فکری و سیاسی همانند طالبان، القاعده، القاعده فی بلاد الرافدین و داعش، مدعیان متفاوتی را در گفتمان دینی جهان اسلام رقم زد. رهاورد این جریان و گفتمان، ترویج نوع مشخصی از عقیده و باور دینی و رویه متفاوتی از عمل فقهی نسبت به مسلمانان دیگر است که برای غلبه بر دیگر جوامع مسلمان، به تکفیر مسلمانان دیگر پرداخت و تصویر جدیدی از خشونت معطوف به دینداری را ترویج کرد که در سایر فرق اسلامی چنین رفتار خشونت‌آمیزی در تاریخ اسلام دارای سابقه کمتری بوده است. به گمان بسیاری، وهابیت، القاعده و داعش تداوم جریان فکری خوارج در تاریخ صدر اسلام بوده، چه اینکه انگاره‌های جبرگرایانه فلسفی و ظاهرگرایانه حدیثی را در آنان جست‌وجو می‌کردند. اما به باور ما این گمانه چندان صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا خوارج را کم‌بنیان‌تر از تأثیرگذاری عقیدتی و فاقد پایانه‌های فکری لازم برای شکل دادن به چنین تحولات تاریخی می‌دانیم. علی‌هذا باور داریم این مسئله را باید عمیق‌تر و دقیق‌تر بررسی کرد و بنیان‌های فکری آن را در جای دیگر جست‌وجو کرد. به اعتقاد ما این جریان با حکومت اموی در مقوله باورها، سنت‌ها و عملکردها، شباهت و همخوانی کلامی، فقهی و تاریخی آشکارتر و پیوند عمیق‌تری دارد.

واژگان کلیدی

امویان، تکفیری، داعش

مقدمه

با ظهور اسلام، جامعه اعراب جاهلی در برابر پیامبر اسلام ایستادگی کردند، زیرا اسلام بسیاری از سنت‌ها و باورهای غلط آنان نظیر زنده به گور کردن دختران، جنگ‌های طولانی فجار، تخریب قبور دشمنان، توهین به دیگر انسان‌ها و هتک نوامیس دشمنان را به شدت سرزنش کرد، ولی این باورها و رفتارها در میان اعراب جاهلی به‌ویژه در میان رهبران آنها و قبیله‌های مشرک به‌خصوص امویان رواج داشت. در تاریخ جنگ‌های صدر اسلام به مسئله تعدی و هجوم به نوامیس و وعده تصرف نوامیس دشمنان فراوان برمی‌خوریم. تهییج جنگاوران برای ورود به جنگ احد و خندق کاملاً با مسئله تحریک جنسی جوانان مشرک برای تصرف زنان و دختران مدینه همراه بوده است. بعد از پیامبر مکرم اسلام (ص) و با خروج جانشینی از مسیر امامت، و خلافت خلفای ثلاثه و سپس تکیه زدن امویان بر اریکه قدرت و تبدیل خلافت به سلطنت، برخی از سنت‌ها و رفتارهای جاهلی بازسازی شد. در تاریخ معاصر برخی از جریان‌های فکری و سیاسی از جمله داعش با تکیه بر اندیشه‌های افرادی مثل احمد ابن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه و محمد ابن عبدالوهاب به بازخوانی رفتارها و تفکرات امویان پرداخته‌اند. روش این تحقیق تلفیقی از روش تاریخی و کتابخانه‌ای همراه با تحلیل است.

از امویان تا داعش

اگرچه معاویه توسط خلیفه دوم به امارت شام منصوب شد، اما خلافت عثمان در واقع آغاز خلافت و امارت یافتن بنی‌امیه بود (جعفریان، ۱۳۷۷: ۱۲۴). با به رسمیت شناختن حکومت معاویه در شام و استمرار آن توسط خلیفه سوم، حکومت امویان پایه‌ریزی شد و در طی حکومت حدوداً بیست‌ساله معاویه و اقدامات او، پایه‌های آن مستحکم شد و تا سال ۱۳۲ ه.ق. و مرگ مروان ابن محمد آخرین خلیفه اموی و روی کار آمدن عباسیان ادامه داشت. در زمان خلافت عثمان، امویان برای محکم کردن جای پای خود در حکومت و استمرار آن، رقیب قدرتمندی را در مقابل خود می‌دیدند که افزون بر برخورداری از شرایط و ویژگی‌های شخصیتی از جمله علم سرشار، تقوا و پذیرش عمومی، به دلیل انتساب به پیامبر (ص) از جایگاه ویژه و خاصی در بین مردم برخوردار بودند. آنان برای از میان برداشتن رقیبان یا دست‌کم به انزوا کشاندن آنها از هیچ اقدام و جنایتی از جمله جنگ، افترا، دروغ، نیرنگ، تکفیر و ... دریغ نمی‌کردند. از اولین اقدامات آنان، استخدام افراد ضعیف‌النفس بود که به جعل احادیث و روایات اقدام و اولین اسرائیلیات را وارد اسلام کردند یا برای در هم شکستن قدرت و هیمنه علمی خاندان پیامبر (ص) از جمله حضرت علی (ع) دست به دامان یهودیان می‌شدند و در این مسئله چنان جدیتی به خرج می‌دادند که در یک فرایند زمانی کوتاه، یهودیان به جایگاه مرجعیت دینی در

بین مسلمانان و جوامع اسلامی دست یافتند و از این رهگذر روایات و احادیث فراوانی در مدح امویان و در نفی فضیلت اهل بیت (ع) و به‌خصوص حضرت علی (ع) ساخته شد و در جامعه ترویج شد. اقدام دیگری که در این رهگذر شکل گرفت، ترویج تمایلات جبرگرایانه و ظاهرگرایی روایی توسط امویان در بین مسلمانان بود تا با بهره‌گیری از تفکرات و اندیشه‌های جبرگرایانه فلسفی، حکومت و جنایات خود را به خدا نسبت دهند و خود را تبرئه کنند. آنان از طرفی با رویکرد ظاهرگرایی روایی و اصالت دادن به ظواهر متون دینی و ملاک و معیار قرار دادن ظواهر آیات و روایات، زمینه تعطیلی عقل و از رهگذر آن مقدمات تکفیر مخالفان خود را فراهم می‌کردند.

اما با انقلاب عباسیان علیه امویان و ظهور علمای ثلاث یعنی محمد ابن ثابت معروف به ابوحنیفه (م ۱۸۰ ه. ق.)، محمد ابن ادریس معروف به امام شافعی (م ۲۰۴ ه. ق.) و مالک ابن انس (م ۱۷۹ ه. ق.)، جنبش معطوف به تأسیس علم اصول و ظهور اصحاب قیاس و رأی شکل گرفت تا زمینه غور در آیات، روایات، احادیث و بازسازی فهم دینی در عصر اموی فراهم آید. اما با ظهور احمد ابن حنبل (م ۲۴۱ ه. ق.) در دوران خلافت مأمون، رویکرد اعتراضی نسبت به علمای ثلاث شکل گرفت و شعار اصلی احمد ابن حنبل که بازگشت به سلف صالح یا همان صدر اسلام بود، جان تازه‌ای به تفکرات امویان دمید و آن را احیا کرد تفکرات و اندیشه‌های احمد ابن حنبل به‌شدت مورد توجه ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ ه. ق.) قرار گرفت و همو بازخوانی اندیشه‌های احمد ابن حنبل را در دستور کار خود قرار داد و بخش زیادی از اندیشه او برگرفته از تفکرات احمد ابن حنبل است (الشبانی، ۱۴۰۹ ق.). اما اندیشه‌های ابن تیمیه در جامعه اسلامی ره به جایی نبرد. با مرگ ابن تیمیه، شاگردان او ابن کثیر (م ۷۷۴ ه. ق.) و ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ ه. ق.) به بازخوانی و ترویج افکار و اندیشه‌های او پرداختند (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۴)؛ اما پس از قریب به ۵۰۰ سال محمد ابن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ ه. ق.) در راه ترویج و افکار ابن تیمیه موفق‌تر عمل کرد و با رویکردی افراطی‌تر اندیشه‌های او را بازسازی کرد. ابن تیمیه نتوانست تفکرات و اندیشه‌های خود را به منصب ظهور برساند و توسط حکومت وقت و حتی علمای اهل سنت تخطئه و زندانی شد، ولی محمد ابن عبدالوهاب توانست با بهره‌گیری از قدرت سیاسی آل سعود و کمک انگلستان منویات خود را در قالب حکومت خاندان آل سعود اجرایی و عملیاتی کند و نتیجه آمیختگی تفکرات ابن تیمیه، محمد ابن عبدالوهاب و قدرت سیاسی آل سعود شکل‌گیری وهابیتی است که امروزه بخش بزرگی از جهان اسلام در آتش آن می‌سوزد.

در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ دو اتفاق مهم و سرنوشت‌ساز سران آل سعود را به‌سمت تأسیس یک گروه نظامی سوق داد.

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ اتفاق بسیار مهمی بود که وهابیت حاکم بر عربستان را به واکنش‌های مختلفی واداشت. پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران آن هم با رویکرد اسلام شیعی، عربستان را مجاب به تشکیل یک گروه نظامی فداکار برای مقابله با ایران کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۵۴). حکومت شیعی در ایران از نیروهای فداکاری تحت عنوان سپاه و بسیج مردمی بهره می‌برد که با الگوگیری از قیام عاشورای حضرت سیدالشهدا (ع)، حاضر به هر گونه هزینه و فداکاری بودند؛ از طرفی ایران توانست گروه فداکار بسیار توانمندی را در خارج از مرزهای خود تشکیل دهد که در میدان جنگ و تقابل با یکی از قدرتمندترین ارتش‌های جهان یعنی رژیم اشغالگر قدس پیروز و سربلند بیرون آمد و در بیشتر تحولات منطقه، بسیار تأثیرگذار باشد. حزب‌الله لبنان امروزه نه تنها در لبنان، بلکه در سوریه، فلسطین، عراق، یمن و ... نقش آفرینی می‌کند (خلال لیل اسعد، ۱۳۸۰: ۱۲۸ به بعد).

در سال ۱۹۷۸ گروه کوچک جهیمان‌العتیبی (فرمانیان: ۴۲) که معتقد به مهدویت محمد بن عبدالله قحطانی بودند، با حمله به بیت‌الله‌الحرام آن را به اشغال خود درآوردند. این گروه در دهه هشتاد با چهره‌های شاخصی مثل ابومحمد مقدسی، ابوقتاده فلسطینی، ابومصعب السوری و ایمن‌الظواهری ارتباط داشتند؛ از طرفی جهیمان‌العتیبی مورد حمایت نخستین مورخ سلفی‌ها یعنی بن غنام است که معتقد بود وهابیت اقلیت نجات‌بخشی است که باید اکثریت مسلمانان را از شرک نجات دهد یا با آنها بجنگد. ناتوانی سران وهابیت از بازپس‌گیری بیت‌الله‌الحرام از گروه مسلح کوچک و گمنام جهیمان‌العتیبی، و در نتیجه درخواست کمک از کماندوهای فرانسوی، سران وهابیت را به فکر فرو برد تا برای این مسئله چاره‌اندیشی کنند و بتوانند ضعف عقیدتی و عدم فداکاری سربازان خود را جبران کنند (تصرف مسجدالحرام، دسترسی در [http://fa.wikipedia.org/wiki;Bnjamin.The_Age_of_Saced_terror\(2002\)p.90](http://fa.wikipedia.org/wiki;Bnjamin.The_Age_of_Saced_terror(2002)p.90) ۳۰ مهر ۱۳۹۴، به نقل از فرمانیان، ۱۳۹۵: ۴۲).

این تصور که باید نیروی فداکاری آماده کنند تا برای رسیدن به اهداف آماده باشد و از سر اعتقاد بجنگد، سبب شد در افغانستان، پاکستان و بعدها در مناطقی از آسیا و آفریقا به تأسیس مدارس علمیه دینی روی آورند. وهابیت برای اینکه خلأ نیروی فداکار را برای خودش پر کند، نوعی نظام آموزشی شبه‌فرهنگی تأسیس کرد که به ایجاد گروه‌های مسلح منجر شد. آنها ابتدا مجموعه‌ای از مراکز آموزشی را در کشورهای فقیر از جمله در حاشیه اردوگاه‌های افغانی در پاکستان و بعد در سراسر پاکستان تأسیس کردند و آرام‌آرام زمینه تشکیل چنین مدرسی در دیگر کشورها از جمله چین، چین، بعضی از کشورهای آفریقایی، اروپایی و حتی ایران فراهم شد. از بطن این مدارس، رزمندگان مسلحی بیرون آمدند که برای این اندیشه، حاضر به هر نوع فداکاری بودند. در حقیقت عربستان با این اقدام به‌ظاهر فرهنگی و دینی، موفق به یارگیری

سیاسی و نظامی شد. خروجی این مدارس طلابی هستند که کار با سلاح را بلدند و عقاید سخت دینی دارند. جالب است که این نظام آموزشی در پاکستان، افغانستان، چین، چین، مالزی، اندونزی و دیگر نقاط جهان، انسان‌های واحدی را تربیت کرد؛ از دل این نظام آموزشی حتی یک نیروی متوسط از نظر علمی بیرون نیامده و هر کس که خارج شده، جنگاور است و در واقع این مدارس، پادگان نظامی جریان تکفیر است. آنها براساس نوع شناختی که از ظرفیت روحی یک طلبه جوان با آن حساسیت‌های دینی در ابتدای تحصیل و تأثیرپذیری شدیدش دارند، او را مسلح می‌کنند و معلوم است که چه نیروی آتشی‌نی شکل می‌گیرد و چه قدرتی برای نادیده گرفتن دیگران در وجود او فعلیت می‌یابد. از ویژگی‌های چنین جریان‌هایی که منبعث از عقاید ابن‌تیمیه و عبدالوهاب است، کافر دانستن دیگر مسلمانان و ظاهرگرایی شدید در برداشت‌های دینی است. با توسعه یافتن این جریان، افرادی خارج از این مدارس هم به آنها پیوستند و در گام‌های بعدی القاعده، القاعده فی بلاد الرافدین، جبهه النصره و داعش شکل گرفت که تکفیر، قتل و آدم‌کشی، تجاوز جنسی، بردگی انسان‌ها، شکافتن قبرها و ... رهاورد آن بود؛ بنابراین داعش محصول و نتیجه تاریخی چند قرن تفکر و اندیشه‌های امویان، احمد ابن حنبل، ابن‌تیمیه، محمد ابن عبدالوهاب و حکومت آل سعود است. در مجموع می‌توان گفت سه برداشت و بدعت در دین توسط ابن‌تیمیه به‌عنوان احیاکننده تفکرات امویان که توسط شاگردان او از جمله ابن‌قیم جوزی، ابن‌کنیر و خصوصاً محمدابن عبدالوهاب بازخوانی شد، علم تکفیر را به‌دست عده‌ای از جمله داعش داد تا با قتل و غارت در جهان اسلام شرایط بسیار بغرنجی را رقم بزنند که این سه بدعت به شرح زیر است:

- تغییر در مفهوم سلف، مقید کردن آن به سه نسل اول، برتر دانستن فهم آنها از دین و تأسیس مکتب سلفیه؛ با تأسیس این مکتب، بار دیگر ضدیت با عقل با لباسی جدید ظهور کرد و در دوره معاصر، سبب بدفهمی و کج‌فهمی از اسلام و تئوریزه شدن خشونت شد؛

- گسترش دادن مفهوم عبادت و مشرک دانستن همه مسلمانان؛ متأسفانه در عصر حاضر وهابیت علم این تکفیر را به‌دست گرفته است و همه را کافر و مشرک می‌داند و تفرقه را در جهان اسلام نهادینه می‌کند؛

- تغییر در مفهوم اجتهاد نزد اهل سنت و حرام دانستن تقلید از ائمه اربعه که موجب شده افرادی مانند بن‌لادن، ایمن الظواهری، زرقاوی و ابوبکر البغدادی خود را مجتهد مطلق بدانند و جان و مال و ناموس مسلمانان را برای خود مباح کنند و به قتل و غارت اموال دیگران حکم بدهند و اسلام‌هراسی را در جهان پایه‌گذاری کنند (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۷).

با این عقبه تاریخی، وجوه تشابه حکومت اموی و جریان داعش به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) حوزه نظری

– اشتراک نظر امویان و گروه تکفیری داعش در خصوص خصومت و دشمنی افراطی با امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع).

بعد از خلیفه سوم و به خلافت رسیدن حضرت علی (ع)، بزرگ‌ترین چالش حکومت پنج‌ساله آن حضرت مقابله با حکومت معاویه بود. اما مقابله و تخریب امویان با حضرت به میدان جنگ ختم نشد بلکه با توجه اینکه بنی‌امیه اهتمام عجیبی در عداوت و دشمنی با اهل بیت (ع) و به‌خصوص حضرت امیر (ع) داشتند، روایان احادیث را فرا می‌خواندند و ضمن اینکه آنها را از ذکر فضایل علی (ع) منع می‌کردند، از آنها می‌خواستند برای آیاتی که در شأن علی‌ابن ابی طالب نازل شده، شأن نزول دروغین بسازند و در بین مردم رواج دهند و از این رهگذر لعن علی ابن ابی طالب (ع) به یک روند معمول در منابر و مساجد تبدیل شده بود. به‌عنوان نمونه معاویه در یک دستورالعمل رسمی به عمال خود نوشت: «رَوَى أَبُو الْحَسَنِ الْمَدَائِنِيُّ فِي كِتَابِ الْأَخْبَارِ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ نُسخَةً وَاحِدَةً إِلَى عَمَلِهِ بَعْدَ عَامِ الْجَمَاعَةِ: إِنِّي بَرِئْتُ الذِّمَّةَ مِمَّنْ رَوَى شَيْئاً مِنْ فَضْلِ أَبِي تُرَابٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» (محمد بن عقیل، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۱۹۴).

عناد و دشمنی بنی‌امیه به دوران زندگی حضرت ختم نشد و حتی بعد از شهادت آن حضرت هم ادامه داشت به‌عنوان مثال حضرت علی (ع) از ترس دستگاه امویان اقدام به مخفی کردن قبر خود کردند و بعد از فتح عراق، حجاج ابن یوسف ثقفی برای پیدا کردن قبر آن حضرت اقدام به تخریب صد قبر کرد و در نهایت موفق به کشف قبر آن حضرت نشد و قبر آن حضرت تا پایان حکومت امویان مخفی باقی ماند.^۱ کار مخالفت با علی ابن ابی طالب چنان بالا گرفت که خالد ابن عبدالله وقتی به حکومت کوفه رسید، اسقف نصرانی را به مسجد طلبید و به وی گفت: «ادع لنا بالبرکه، فوالله لدعاوک ارجی عندی من دعاء علی بن ابی طالب؛ آن‌گاه به مؤذن‌ها دستور داد که تا زمانی که ناقوس‌های مسیحیان به صدا در نیامده، اذان نگویند» (البلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۶۳).

– مخالفت با عاشورا و تکریم آن

مخالفت با عاشورا و زیارت ائمه اطهار (ع) از دیگر نمونه‌های تشابه امویان با داعش است. ریشه مخالفت با عاشورا و زیارت قبور ائمه (ع) از ابتدا در تصمیمات اموی‌ها بود و محدودیت جدی در آن اعمال می‌شد. مرحوم آیت‌الله امینی معتقدند: «انها (تحریم زیارت) من

۱. امروزه بعد از گذشت چند قرن به درایت و دوراندیشی حضرت علی (ع) پی می‌بریم که چرا مصر به مخفی بودن قبر حضرت زهرا (س) بودند.

بدع الامویین؛ تحریم زیارت قبور از بدعت‌های امویان است» (امینی، ج ۵: ۲۱۹) و بعد در دوره عباسیان با ورود احمد ابن حنبل به دستگاه خلافت عباسی در عصر متوکل این اقدام با تخریب قبر شهدای کربلا شکل جدیدی پیدا کرد و مقابله با زیارت شهدای کربلا وارد عرصه جدیدی شد. هرچند این مسئله مورد اختلاف میان عباسیان، کارگزاران و فقهای آنها بوده است (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶: ۱۳۷۵: ۷۲۰). با ظهور ابن تیمیه در سال ۷۰۰ ه.ق این مسئله وارد مرحله جدیدی شد و با شدت و حدت بیشتری پیگیری شد و «ابن تیمیه» از مسئله زیارت اهل قبور شرک را استنباط کرد. او معتقد است کسانی که با علم به توسل به اهل قبور بروند، مشرک‌اند. محمد ابن عبدالوهاب رویکرد مخالفت با زیارت اهل قبور و توسل را در پیش گرفت و این رویکرد با دستور تخریب قبرستان بقیع در تاریخ هشتم شوال ۱۳۴۴ق. مصادف با سی و یکم فروردین ۱۳۰۵ به اوج خود رسید که به یوم الهمدم معروف شده است. محمد عبدالوهاب کفر معتقدان به توسل، تبرک و زیارت قبور انبیا را از کفر یهود و نصاری بالاتر می‌داند (عاصمی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۵۶). داعش در ژوئن ۲۰۱۴ بر موصل مسلط شد و با توجه به اینکه شهر موصل در سده چهارم هجری مقر حکومت حمدانیان بود، مراکز تاریخی و زیارتی فراوانی از جمله زیارتگاه دانیال نبی، زیارتگاه حضرت یونس (ع)، زیارتگاه یحیی ابن قاسم ابن امام حسن مجتبی (ع) و ده‌ها مراکز دیگر که همه این اماکن به دست داعش تخریب شد (نباتیان و شیخ‌حسینی، ۱۳۹۳: ۳۲۷ به بعد)؛ آنان با انفجار قبر امامین عسگریین (ع) در سامرا و تخریب قبر حجر بن عدی و تخریب مساجد متعدد شیعیان و سنی‌ها، شباهت بی‌بدیل خود به امویان را به اثبات رساندند.

– عدم تقابل با یهودیان

یکی دیگر از موارد تشابه امویان و جریان تکفیری داعش در نداشتن مخالفت و مقابله نکردن با یهودیان است که امروزه در مقابله نکردن داعشی‌های تکفیری با صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس خودنمایی می‌کند. شایان ذکر است نقش یهودیان در جنگ و تقابل با پیامبر (ص) بسیار ظریف و در عین حال گسترده است. ظریف است به این معنا که سران یهود تلاش فراوان می‌کردند که نقش آنها حتی‌المقدور مخفی بماند؛ حال آنکه جنگ مشرکان قریش با پیامبر اسلام در سه جنگ بدر، احد و خندق خلاصه می‌شود، اما تقابل یهودیان با پیامبر اسلام تا آخر عمر آن حضرت ادامه داشت تا جایی که برای محو اسلام و شکست پیامبر اسلام با امپراتوری روم هم‌پیمان شدند (تائب، ۱۳۹۰: ۲۷۱ و ۲۹۲). تقابل یهودیان به دوران پیامبر (ص) محدود نشد و تقابل با نبوت به تقابل با امامت تغییر کرد. علی ابن ابی‌طالب (ع) مرجع و پناهگاه علمی مسلمانان بود و این امر خوشایند خلیفه‌های اول و دوم نبود و برای جایگزینی وجهه علمی آن حضرت دست به دامن علمای یهود یمن شدند تا با بهره‌گیری از دانش آنها بتوانند بر فضای

فکری مسلمانان سیطره یابند و غلبه علمی آن حضرت را بشکنند. در این مقطع به ویژه در زمان حاکمیت عثمان، یهودیان یمن و در رأس آنان کعب الاحبار مرجعیت دینی یافتند و مسلمانان تعالیم و آموزه‌های دینی خود را از یهودیانی اخذ می‌کردند که از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام بودند. یکی از اصلی‌ترین اعتراضات ابوذر و مسلمانان به حضور یهودیان در دستگاه خلافت و تفسیر دین بود که منتهی شد به زدن استخوان شتر بر سر کعب الاحبار توسط ابوذر غفاری و تبعید وی، چه اینکه کعب الاحبار به تفسیر آیه قرآن در برابر عثمان، مروان و ابوذر پرداخت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۸۸؛ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴ و ۶: ۲۸۴). با مرجعیت دینی یافتن یهودیان، آیات و روایات فراوانی با رویکرد یهودیان تفسیر شد که به اسرائیلیات معروف شدند. این اسرائیلیات در دوره شکل‌گیری امویان با دامنه گسترده‌ای از احادیث و روایات جعلی در دستگاه حکومت معاویه تلفیق شد که از این رهگذر، منافع حکومت امویان تأمین می‌شد. حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه در خصوص قضیه بیعت مروان تعبیر بسیار زیبایی دارد و خود را مستغنی از بیعت مروان می‌خواند، چراکه از بیعت مروان به کف یهودیه تعبیر کردند و این تعبیر در خطبه ۳۷ نهج البلاغه به این صورت نقل شده است: «أَوْ لَمْ يُبَايَعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبِّهِ» (دشتی، ۱۳۸۲، خطبه ۷۳).

گروه‌های جهادی برای جهاد، دشمنان خارجی را بر دشمنان داخلی ترجیح می‌دهند، اما این رویکرد در داعش برعکس است. در این خصوص حسن مصطفی می‌نویسد: «داعش برخلاف القاعده و گروه‌های تکفیری دیگر که دشمنان غربی را با زبان اعتقادی نظیر صلیبیون کافر خطاب قرار می‌دهد، اصطلاحات و مفاهیم اعتقادی را برای توصیف اهداف، مواضع و مقاصد دشمنان خود درون جامعه اسلامی به کار می‌برد؛ برخی از آنان را دعوت به مباحله می‌کند و برخی دیگر از آنان، حدود اسلامی را به اجرا در می‌آورند» (مصطفی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). داعش با تبعیت و وام گرفتن از اندیشه‌های محمد عبدالسلام الفرج دشمنان خود را به دشمنان بعید و دشمنان قریب تقسیم می‌کند و به بهانه اینکه یهودیان صهیونیسم دشمنان بعیده هستند، از تقابل با آنها دست‌کم در حال حاضر استنکاف می‌ورزد و حتی حمایت سیاسی و نظامی آنها را هم به‌همراه دارند.^۱ امروزه حمایت تسلیحاتی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی و حتی معالجه زخمی‌های نیروهای نظامی داعش توسط رژیم اشغالگر قدس کتمان‌ناپذیر است.

- تکفیر مخالفان

وجه تشابه مهم دیگر جریان تکفیری داعش و امویان، تکفیر مخالفانشان است. دستگاه

۱. محمد عبدالسلام فرج در کتابی با نام الفریضه الغائبه، اندیشه‌ها و تفکرات خود را بیان کرده است.

حدیث‌سازی معاویه و امویان چنان در مسئله تکفیر حضرت علی (ع) ساعی بودند که با تبلیغات فراوان موفق شدند تکفیر آن حضرت را به مردم بقبولانند. در بین امویان، معاویه، مروان ابن حکم و حجاج ابن یوسف ثقفی به تکفیر مخالفان مشهورند. از جمله ابویوب انصاری به دلیل اینکه به زیارت قبر پیامبر (ص) آمده و صورت خود را بر سر قبرش نهاده بود، مورد خطاب مروان قرار می‌گیرد که: «می‌دانی چه می‌کنی (منظور این بود که چرا این خاک و کلوخ را زیارت می‌کنی)؟ ابویوب جواب داد که من به زیارت سنگ و خاک نیامده‌ام، بلکه به زیارت پیامبر آمده‌ام». امام حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین واقعه زیارت حضرت ابویوب انصاری و قرار دادن چهره بر قبر شریف پیامبر (ص) را این‌گونه نقل می‌کنند: «حدثنا أبو العباس محمد بن یعقوب حدثنا العباس بن محمد بن حاتم الدوري حدثنا أبو عامر عبد الملك بن عمر العقدي حدثنا كثير بن زيد عن داود بن أبي صالح قال: أقبل مروان يوما فوجد رجلا واضعا وجهه على القبر فأخذ برقبته و قال: أتدري ما تصنع؟ قال: نعم فأقبل عليه فإذا هو أبوأيوب الأنصاري رضي الله عنه فقال: جئت رسول الله صلى الله عليه و سلم و لم أت الحجر...» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۵۶۰).

امویان گذشته از حضرت علی (ع)، جمعی از برجسته‌ترین موحدان جامعه اسلامی از جمله حجر بن عدی و عمرو ابن حمق خزائی را تکفیر و اعدام کردند. از جمله کسانی که مورد تکفیر امویان قرار گرفت، حسین ابن علی (ع) بود که با فتوای شریح قاضی خارج از دین اعلام شد و به بهانه تکفیر، خانه خدا تخریب شد و در آتش سوخت و جالب‌تر آنکه یزید فرمان قتل عام مردم و تصاحب نوامیس آنها را در شهر پیامبر (ص) صادر کرد که این امر در واقعه حره روی داد.

در ادبیات و گفتمان ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب موضوع تکفیر بسیار پررنگ خودنمایی می‌کند و به همین دلیل می‌توان ابن تیمیه را پدر تکفیر نامید. او در تعریف تکفیر می‌نویسد: «والکفر انما یکون بانکار ما علم من الدین ضروره، او بانکار الاحکام المتواتره و المجمع علیها و نحو ذلك؛ کفر به انکار آنچه ضروری دین شناخته می‌شود یا انکار احکام متواتره و مورد اجماع و امثال آن محقق می‌گردد» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۰۶). دایره تکفیر در اندیشه ابن تیمیه چنان گسترده است که بسیاری از مسلمانان در زمره کفار قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان به شیعه اثنی‌عشری، قائلین به توسل، فلاسفه، متصوفه، قائلین به وحدت وجود، اسماعیلیه و... اشاره کرد (مشعبی، ۱۴۱۸ق).

محمد ابن عبدالوهاب در تکفیر، گوی سبقت را از ابن تیمیه ربود و معتقد بود که همه مسلمانان قبل از او کافر بوده‌اند و شرط ورود به دین محمد ابن عبدالوهاب اعتراف به کفر

خود و پدر و مادرشان است که در این خصوص صاحب کتاب الدرر السنيه فی الرد علی الوهابیه یعنی احمد زینی دحلان درباره تکفیر از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «إذا أراد أحد أن يتبعهم على دينهم طوعاً أو كرها، يأمرونه بالإتيان بالشهادتين أولاً ثم يقولون له إشهد على نفسك إنك كنت كافراً و إشهد على والديك إنهما ماتا كافرين و إشهد على فلان و فلان إنه كان كافراً و يسمون له جماعةً من أكابر العلماء الماضين، فإن شهدوا بذلك قبلوهم و إلا أمروا بقتلهم و كانوا يصرحون بتكفير الأمة من منذ ستمائة سنة. و اول من صرح بذلك محمد بن عبدالوهاب، فتبعوه في ذلك. و اذا دخل انسان في دينه و كان قد حجَّ حجة الاسلام قبل ذلك يقولون له: حجَّ ثانياً؛ فانَّ حجَّتكَ الأولى فعلتها و انت مشرك فلاتسقط عنك الحجَّ. و يسمون من اتبعهم من الخارج المهاجرين و من كان من اهل بلدهم يسمونهم الانصار» (زینی دحلان، ۱۴۲۶ق: ۱۱۸).

تکفیر در فقه مذاهب سه دوره متمایز دارد: اولین دوره تکفیر به علمای اهل سنتی - اعم از متکلم، اصحاب حدیث و فقه - اختصاص دارد که با دلایل و ضوابط خاص، حکم به تکفیر می‌دادند؛ دوره دوم دوره‌ای است که با وهابیت شروع شد و تا زمان القاعده ادامه داشته است؛ دوره سوم تکفیر از دوران داعش شروع شده است (مصطفی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). تکفیر در دوره اخیر دارای سه ویژگی است: ۱. وارد حوزه اعتقادی شد؛ ۲. رویکرد سیاسی یافت و حاکمان هدف تکفیر قرار گرفتند؛ ۳. به عموم مسلمانان تسری یافت (فیرحی، ۱۳۹۳). یکی از وجوه مشترک احمد ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب، ادبیات تکفیر در خصوص مخالفان خودشان است و گروه داعش هم در این زمینه از رویکرد این سه نفر تبعیت کرده و مخالفان خود اعم از سنی یا شیعه را تکفیر می‌کند و خون آنها را مباح می‌داند.

- ظاهرگرایی روایی

یکی از ریشه‌ها و عوامل اصلی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری از جمله داعش در رویکرد ظاهرگرایی اهل حدیث است که زمینه تعطیلی عقل را فراهم می‌کند و از رهگذر تعطیلی عقل بسترهای لازم را برای تفکرات تکفیری ایجاد می‌کند.

اهتمام اصلی و محوری رویکرد ظاهرگرایان این است که معرفت دین و معارف اسلامی را منحصر در ظاهر متون دینی می‌دانند و معتقدند که ظواهر آیات و روایات برای فهم دین کافی است و هیچ جایگاهی در معرفت دینی برای عقل قائل نیستند. ظاهرگرایانی مثل مالک ابن انس، محمد ابن ادریس شافعی، احمد ابن حنبل، ابن حزم اندلسی و ابن تیمیه در رویکرد ظاهرگرایانه در یک سطح نیستند. مثلاً ابن حزم اندلسی استدلال به ظواهر قرآن و روایات را صرفاً در مباحث فقهی و کلامی معتبر می‌داند و از نسبت دادن معانی جسمانی و الفاظ و

صفات به خداوند به‌شدت ابا دارد (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۴۸)؛ اما افرادی هم هستند که چنان در این زمینه افراط می‌کنند که تمام احادیث را قبول دارند، حتی اگر مخالف عقل باشند. بنابراین از رهگذر این افراط برای خداوند قائل به دست و پا می‌شوند (سبحانی، ۱۴۳۲ق: ۱۶)؛ اما علی‌رغم همه این تفاوت‌ها، وجه مشترک همه آنها اعتماد به ظواهر متون اعم از احادیث و آیات قرآن کریم است.

احمد ابن حنبل و ابن تیمیه از جمله اهل حدیث یا ظاهرگرایان هستند و با شعار بازگشت به سلف صالح ضمن تأکید بر اعتبار و ارزش ظواهر متون دینی، هرگونه استدلال مبتنی بر عقل بدون تکیه بر قرآن و حدیث را بر نمی‌تابند (زریاب خوئی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۹۳). احمد ابن حنبل و ابن تیمیه گوی سبقت را از همفکران خود ربوده است، تا جایی که احمد حنبل معتقد است همه روایات به یک اندازه معتبر و باارزش‌اند و هرگونه تأویل یا تفسیر مبتنی بر عقل را مردود اعلام می‌کند و ابن تیمیه علاوه بر مخالفت با تأویل عقلی، قائل به حرمت کلام و منطقی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۶). رویکرد مذکور در تفکرات و اندیشه داعش و حامیان فکری و سیاسی آنها قابل اثبات است و می‌توان اندیشه حدیث‌گرایی داعش را در موارد زیر خلاصه کرد:

- تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی از کتاب و سنت و خودداری از تأویل آن؛
- مراجعه به رأی و نظر صحابه و تابعان و اسلاف آنان، حتی علمای پس از دوران سلف مانند ابن تیمیه و ابن قیم الجوزی؛
- استفاده ابزاری از حدیث برای توجیه مقاصد خود بدون در نظر گرفتن اعتبار حدیث و محتوای آن (مصطفی، ۱۳۹۴: ۹۳).

- جبرگرایی

یکی دیگر از وجوه تشابه امویان و داعش در حوزه نظری جبرگرایی است. از منظر بسیاری از اندیشمندان، معاویه از اولین مروجان تفکر جبرگرایی بود. به‌عنوان مثال ابوعلی جبایی و ابی‌هلال عسکری معتقد بودند نخستین کسی که اندیشه جبر را در میان مسلمانان ترویج کرد، معاویه بود. امویان با تشویق و ترویج تفکر جبرگرایی در صدد القای آن بودند که حکومت و سلطنت آنان خواست و اراده خداوند است؛ آنان با توسل به جبرگرایی همه جنایات خود را به قضا و قدر الهی منتسب می‌کردند؛ کما اینکه معاویه در توجیه اخذ بیعت برای یزید معتقد بود که خلافت یزید مشیت و خواست الهی است و در پاسخ شبهه عبدالله ابن عمر به همین جمله که «ان امر یزید قضاء من القضاء» استناد می‌کرد (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۵۸). به‌عنوان نمونه یزید و عمله او از جمله عمر ابن سعد و عبیدالله ابن زیاد بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) با استناد به همین رویکرد جبرگرایی معتقد بودند که خدا حسین را کشت و این خواست خدا

بود. عبدالله ابن زیاد در مسجد کوفه خطاب به مردم کوفه گفت: «الحمد لله الذي اظهر الحق و اهله و نصر اميرالمومنين و اشياعه و قتل الكذاب ابن الكذاب ...» (شريف كاشاني، ۱۳۸۹ق: ۴۰۰). يهوديان صهيونيسم هم اگر بخواهند مسئوليت جنايتي را برعهده نگريند به خدا نسبت مي دهند؛ كما اينكه ترور دانشمندان هسته‌اي را به خدا نسبت مي دهند. اين جبرگرايي به همراه خود منطق ظاهرگرايي روايي را به همراه داشت. با آلوده شدن احاديث به اسرئيليات در جريان انقلاب عباسيان عليه امويان، جنبش معطوف به تأسيس علم اصول در ميان شيعيان و سني ها به راه افتاد تا بتوانند سره را از ناسره تشخيص دهند و به تجزيه و نقد متون احاديث پردازند. در جريان انقلاب عباسيان، فرصتي طلايي به وجود آمد تا با روشنگري هاي امام محمد باقر (ع)، امام صادق (ع)، نعمان ابن ثابت (ابوحنيفه) و مالك ابن انس، مقابله درخور توجهي با اسرئيليات انجام گيرد؛ اما با ظهور احمد ابن حنبل اين دسته از روايات بازخواني شدند و ظاهرگرايي، قدرگرايي و جبرگرايي به ادبيات اسلامي بازگشت.

- مخالفت با عقل

يكي ديگر از وجوه تشابه امويان و داعش در حوزه نظري، مخالفت با عقل است. هر دو از اصحاب حديث اند؛ از مشخصه هاي بارز اصحاب حديث، عقل ستيزي است (حجت، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۹۸). ابن قيم جوزي از شاگردان مکتب فکري ابن تيميه در اين خصوص شعر معروفی دارد.

واعجبا لمنطق اليونان کم فيه من افک و من بهتان
مبطل لجيد الاذهان و مفسد لفطره الانسان

چه عجب از منطق يونان که در آن انباشته از دروغ و بهتان است منطقي که سبب ابطال ذهن هاي خوب و فاسدکننده فطرت انساني است (خوانساري، ۱۳۹۴).

الف) وجه تشابه ديگر داعش با امويان در اتخاذ روش هاي شبه اموي در دو حوزه جنگ و حکومت است.

۱. جنگ

بين گروه تکفيري داعش و امويان در موضوع جنگ تشابه فراواني وجود دارد:

- خشونت حداکثري

يكي از ويژگي هاي بنيادي امويان در جنگ، استفاده از خشونت حداکثري است. به عنوان نمونه بعد از فتح مصر توسط سپاهيان معاويه، والي مصر يعني محمد ابن ابی بکر توسط سپاه معاويه به وحشيانه ترين شکل ممکن به قتل رسيد. سپاهيان معاويه ابتدا محمد ابن ابی بکر را در شکم

خر قرار دادند و سپس او را به آتش کشیدند. معاویه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین خلفای امویان در این زمینه به فرماندهان سپاه خود دستورهای عجیبی می‌داد. از جمله به سفیان ابن عوف که عازم عراق بود نوشت: « هر کسی را که در طول سفر جنگی خود مصادف شدی ولی با تو همراه و هم‌رأی نبود، بی‌درنگ به قتل برسان! هر قریه و آبادی که در راه از کنار آن عبور کردی، ویران ساز! اموال را غارت نما؛ زیرا غارت اموال از نظر تخریبی بی‌شبهت به کشتار نیست» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۷۸ و ۸۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۱۵۰ و ۱۵۳).

کشتار بسر ابن ارطاه در عراق و مدینه نیز زبانزد خاص و عام است. طبری در خصوص قساوت و جنایت غیر انسانی بسر می‌نویسد: «در سرزمین یمن لشگر بسر، به بار و بنه عبیدالله بن عباس والی این سرزمین برخورد کرد که همراه او دو فرزند خردسال وی بودند. این مرد بی‌رحم و خونخوار، به‌دست خود آن دو را سر برید» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۷۸).

شهادت امام حسین (ع) توسط یزید به وحشیانه‌ترین شکل ممکن انجام گرفت و از انجام هیچ جنایت و سبعیتی دریغ نکردند.

خشونت و سبعیت گروه تکفیری اعم از وهابیت و داعش در عصر حاضر زبانزد خاص و عام است. از اقدامات وحشیانه و هابییون می‌توان به حمله آنها به کربلا که در سال ۱۲۱۶ ق. اشاره کرد که در چند ساعت ساکنان یک شهر سر بریده شدند (موچانی و عقیقی بخشایشی، ۱۳۹۰: ۸۶). گروه داعش هم از وحشی‌ترین و غیرانسانی‌ترین روش‌ها از جمله سر بردن، آتش زدن، غرق کردن در آب، منفجر کردن افراد، مین‌گذاری و تله‌گذاری نوزادان و کودکان برای کشتار فاتحان، بستن افراد به ماشین و حرکت ماشین در جهت مخالف و ... برای قتل مخالفان خود استفاده می‌کنند (روزنامه کیهان، ۱۸ خرداد ۱۳۹۵).

– قتل عام زنان و کودکان و به اسیری گرفتن زنان مسلمان

سنت تجاوز به نوامیس در میان امویان به یک رویه تبدیل شده بود. به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حمله امویان به زینب دختر پیامبر (ص) بعد از جنگ احد و وعده اراذل و اوباش و قبایل به تصاحب زنان مکه و مدینه و همچنین تلاش امیرالمومنین علی (ع) برای ازدواج امامه بنت ابی العاص همسرش بعد از شهادت خود به‌دلیل خطر دست‌اندازی معاویه به وی و همچنین همسفر کردن اهل بیت در جریان قیام امام حسین (ع) برای جلوگیری از خطری که توسط حاکم مدینه یعنی مروان ابن حکم خاندان حضرت را تهدید می‌کرد. حمله به نوامیس در جریان قیام عاشورا چنان محتمل بود که امام حسین (ع) ظهر عاشورا و هنگام حمله به خیام فریاد زد: «فَصَاحَ وَتَلَّكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ» (ابن‌طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۰). به اسارت بردن اهل بیت پیامبر (ص) در

واقعه عاشورا یکی دیگر از نمونه‌های سنت اموی در دستگاه خلافت بود تا از طریق اسارت زنان، غلبه و قهر خود را بر دیگران نشان دهند. در تاریخ خلفای امویان قتل عام کودکان و به اسیری گرفتن زنان زیاد به چشم می‌خورد. از جمله بسر بن اوطاه در این خصوص هنگامی که به قبیله همدان حمله کردند همه مردان آنها را کشت و زنان آنان را اسیر کرد. اولین کسی که در اسلام زنان مسلمان را به اسیری گرفت و برای فروش به بازار عرضه کرد، همین بسر بن اوطاه بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۶۵ و ۶۶). همچنان‌که خالد ابن ولید اموی اولین کسی است که جمعی از مسلمانان را به بهانه زکات ندادن و اعتراض به خلافت ابوبکر کشت و همسران آنان را تصاحب و به آنان تجاوز کرد.

از مثال‌های بارز در این خصوص واقعه حرّه است که در سال ۶۳ ه. ق. در دوران حکومت یزید اتفاق افتاد. بعد از اینکه مردم مدینه از بیعت یزید سر باز زدند، یزید مسلم بن عقبه مرّی را که به دلیل زیاده‌روی در قتل عام مردم به مسرف معروف شده بود مأمور حمله به مدینه کرد و او بعد از فتح مدینه، کشتار فجیعی به راه انداخت و به دستور یزید، مدینه سه روز بر لشکریان او مباح اعلام شد و ضمن کشتار و به غارت بردن اموال مردم، از تجاوز به زنان مسلمین هیچ ابایی نداشتند. فاجعه‌آمیزترین تعبیر در خصوص واقعه حره را در تاریخ یعقوبی می‌بینیم که می‌نویسد: «... و شهر پیامبر (ص) را مباح کردند تا اینکه دختران باکره فرزندان به دنیا آوردند که پدرانشان شناخته شده نبودند» (یعقوبی، ۱۳۷۵ق: ۲۵۰ و ۲۵۱).

رویکرد امویان در بین گروه‌های داعشی هم وجود دارد. قتل عام کودکان و زنان در سوریه و عراق توسط داعش، مشابه همان رویکرد امویان است و به کنیزی گرفتن زنان مسلمان و فروش آنها در میدان برده‌فروشان همانند اقدام بسر بن اوطاه در دوران حکومت معاویه است.

۲. حکومت

در تاریخ اسلام دو نوع ساختار حکومت داریم:

الف) ساختار دولت نبوی و خلفای راشدین؛

ب) ساختار سلطنتی امویان؛

ساختار حکومت اسلامی، مبتنی بر نبوت پیامبر مکرم اسلام بود و بعد از رحلت پیامبر(ص) حکومت مبتنی بر نبوت به حکومت مبتنی بر امامت تبدیل شد، ولی با خانه‌نشینی علی ابن ابی‌طالب، امامت به خلافت تبدیل شد و با به خلافت رسیدن عثمان، خلافت امویان شروع شد اما از همین مقطع، تفکر معطوف به سلطنت بنی‌امیه شکل گرفت؛ ابوسفیان به‌عنوان استراتژیست و بزرگ خاندان بنی‌امیه، آرزوی موروثی شدن خلافت در خاندان اموی را مخفی نمی‌کرد و به‌صراحت آن را بازگو می‌کرد و معتقد بود: «من تا وقتی در امر خلافت طمع داشتم

که دست تمیم و عدی (خلیفه اول و دوم) بود. اکنون که نصیب شما (خاندان بنی‌امیه) شده است، آن را چون گوی چوگان به چرخش درآورید و در خاندان خود موروثی کنید و ارکان آن را بنا نهید» (برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۵: ۱۳۸) و آرزوی دیرینه ابوسفیان با اقدامات معاویه جامعه عمل پوشید و حکومت از خلافت به سلطنت تغییر شکل داد. بنابراین اولین کسی که اقدام به تأسیس سلطنت کرد معاویه بود و با بیعت گرفتن از مردم برای فرزندش یزید و موروثی کردن سلطنت در خاندان خود، سلطنت را کاملاً نهادینه کرد و نسل به نسل در این خاندان باقی ماند. معاویه به‌صراحت اعلام کرده بود که «من با شما جنگ نکردم تا نماز بخوانید و روزه بگیرید یا حج کنید یا زکات بدهید، شما این کارها را می‌کنید. من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم».

از پیامدها و نتایج زیانبار الغای خلافت در سال ۱۹۲۴ که توسط مجلس کبیر ملی ترکیه انجام شد (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۱۵)، آرمان خلافت و بازگشت به سلف صالح و خلافت خلفای راشدین است که در میان اهل سنت پدید آمد. رویکرد سلفی در قرن هفتم با اندیشه‌های ابن تیمیه شروع شد و در قرن دوازدهم توسط محمد ابن عبدالوهاب پیگیری شد، فقط با این تفاوت که رویکرد ابن تیمیه رویکرد اعتقادی و مذهبی بود و رویکرد محمد ابن عبدالوهاب سیاسی بود، اما آرمان خلافت‌خواهی ابتدا در اندیشه‌های امثال رشید رضا و اخوان‌المسلمین شکل گرفت، اما رویکرد تکفیر در اندیشه‌های این مقطع وجود ندارد (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۲۵). با کتاب *معالم فی الطریق سید قطب*، تکفیر با آرمان‌خواهی خلافت در هم آمیخت و واژه هجرت و جهاد برای دستیابی به هدف غایی یعنی تشکیل جامعه اسلامی وارد ادبیات سلفی‌ها شد (نباتیان، ۱۳۹۳: ۸۵). افکار و اندیشه‌های سید قطب توسط عبدالسلام فرج و احمد شکری مصطفی پیگیری شد. با حمله ارتش سرخ به افغانستان، نیروهای سرخورده از شکست‌های متوالی برای مقابله با کفار رهسپار افغانستان شدند و ایمن الظواهری و بن‌لادن آنها را مدیریت کردند و از این رهگذر القاعده شکل گرفت و حلقه تکفیر تکمیل شد.

با آغاز سال ۲۰۰۳ و حمله آمریکا به عراق و سقوط حکومت صدام حسین در عراق و قدرت گرفتن شیعیان، زمینه‌ای فراهم شد تا گروه‌های تکفیری قارچ‌گونه در عراق گسترش پیدا کنند و گروه‌هایی مثل القاعده فی بلاد الرافدین توسط ابومصعب الزرقاوی شکل گرفت؛ در سال ۲۰۰۵ الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام با امیری ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامرایی معروف به ابوبکر البغدادی تشکیل شد و در نهایت آرمان خلافت به واقعیت پیوست و داعش نماد خلافت شد (نباتیان، ۱۳۹۳: ۸۲).

امروزه بیشتر کشورهای حامی داعش و گروه‌های تکفیری از جمله عربستان، قطر، امارات و.. از حکومت‌های سلطنتی برخوردارند، درحالی که هیچ‌کدام تمایلی در تبدیل شدن به

خلافت ندارند، ولی همه آنها از این مدل تازه شکل گرفته حمایت می‌کنند و تردیدی وجود ندارد که داعش در صورت بقا، به سلطنت دیگری بدل خواهد شد؛ چه اینکه حکومت شکل گرفته در نجد و عربستان توسط آل سعود نیز در قالب نظام سلطنت تأسیس شد و سلطنتی باقی ماند و تداوم پیدا کرد.

نتیجه

با ظهور و گسترش جریان تکفیری‌های داعش در جهان اسلام - به‌ویژه بعد از اشغال بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه - تحلیل و بررسی‌های معطوف به اندیشه‌های تکفیری‌های داعش توجه بسیاری از محققان و اندیشمندان حوزه علوم اسلامی را به خود جلب کرد. جریان تکفیری داعش با شعار اسلام‌خواهی و پیراستن اسلام از شرک و کفر علیه همه مسلمانان اعلام جهاد کرده و این ادعا حساسیت و اهمیت مسئله را دو چندان کرده است. یکی از مباحث محوری در خصوص داعش، میزان قرابت این جریان با اسلام راستین است؛ مهم‌تر آنکه این جریان با کدام یک از جریان‌های سیاسی صدر اسلام همخوانی دارد؟ اگرچه جریان داعش با برخی از جریان‌های صدر اسلام از جمله خوارج شباهت‌هایی دارند، شواهد و مدارک متعددی وجود دارد که جریان تکفیری داعش، به جریان امویان در صدر اسلام بسیار شبیه است. جریان تکفیری داعش ریشه در تفکرات و اندیشه‌های امثال احمد ابن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه و محمد ابن عبدالوهاب دارد و از این رهگذر داعش در مقوله باورها، سنت‌ها و عملکردها شباهت و همخوانی کلامی و فقهی شایان توجهی با امویان صدر اسلام دارد.

با توجه به شواهد و مدارکی که ارائه کردیم می‌توان گفت داعش در حوزه نظری از جمله جبرگرایی، ظاهرگرایی روایی، دشمنی با اهل بیت (ع) به‌خصوص حضرت علی (ع)، تکفیر مخالفان، تقابل نداشتن با یهودیان و... به امویان شباهت‌های شایان توجه و انکارناپذیری دارند. همچنین در حوزه اتخاذ روش‌های جنگی از جمله خشونت حداکثری، قتل عام زنان و کودکان و به اسیری گرفتن زنان مسلمان و مسئله حکومتداری، داعش از حکومت و جریان امویان الگوگیری کرده است و در بین جریان‌های صدر اسلام بیشترین شباهت را به جریان امویان دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن تیمیه حرانی، تقی‌الدین (۱۴۱۸ق). *مجموعه الفتاوی*، ج ۱، دارالجبیل.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). *اللهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، ج اول، تهران: جهان، تهران.
۳. ابوعمر یوسف ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالبر (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، ج ۱، بیروت: دارالجبیل.
۴. ابوجعفر محمد ابن جریر طبری (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری*، ج ۴ و ۶، الطبع الثانی، بیروت: دارالتراث.

۵. احمد ابن یحیی ابن جابر البلاذری (۱۴۱۷ق). *جمل من انساب الاشراف*، ج ۵ و ۹، بیروت: دارالفکر.
۶. اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶). *القاعده از پندار تا پدیدار*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۷. امینی، عبدالحسین احمد (۱۴۱۴ق). *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب*: ج ۵.
۸. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۵). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
۹. تصرف مسجدالحرام (۱۳۹۴). دسترسی در [http://fa.wikipedia.org/wiki;Benjamin,The Age of Saced terror\(2002\)p.90 30](http://fa.wikipedia.org/wiki;Benjamin,The_Age_of_Saced_terror(2002)p.90_30).
۱۰. تائب، مهدی (۱۳۹۰). *پژوهشی در جریان‌شناسی انحرافی تاریخی تبار انحراف*، قم: لوح و قلم.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۷). *تاریخ ایران اسلامی*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. حاکم نیشابوری (۱۴۲۲ق). *المستدرک*، ج ۴، دارالکتب العلمیه.
۱۳. حجت، هادی (۱۳۸۳). «اصحاب حدیث، حدیث‌گرایی و حدیث‌زدگی»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳۴.
۱۴. خالد لیل اسعد (۱۳۸۰). *بن لادن، او را نمی‌توان شناخت*، ترجمه حیدر سهیلی، تهران: جام جم.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳). *کلام جدید*، ج ۳، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمی قم.
۱۶. خوانساری، محمد (۱۳۹۴). *منطق صوری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۷۵). ج ۶.
۱۸. دشتی، محمد (۱۳۸۲). *نهج البلاغه*، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۹. دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۸ق). *الامامه و السیاسة*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. روزنامه کیهان (۱۸ خرداد ۱۳۹۵). گزارش عملیات فلوجه.
۲۱. زریاب خوئی، عباس (۱۳۶۹). *دائرةالمعارف اسلامی*، ج ۳، به نشانی <http://www.cgie.org.ir>.
۲۲. زینی دحلان، احمد (۱۴۲۶ق). *الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه*.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ق). *المذاهب الاسلامیه*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۴. سید قطب (۱۴۳۵ق). *معالم فی الطریق*، بی‌جا، منبر التوحید و الجهاد.
۲۵. الشبانی، محمد ابراهیم (۱۴۰۹ق). *اوراق مجموعه من حیاة الشیخ الاسلام ابن تیمیه*، الکویت: مکتبه ابن تیمیه.
۲۶. شریف کاشانی (۱۳۸۹ق). *ملا حبیب، تذکره الشهداء*.
۲۷. عبدالرحمان، محمد عاصمی (۱۴۱۷ق). *الدرر السنیه فی اجوبه النجدیه*، عبدالرحمن محمد ابن قاسم، ج ۳.
۲۸. عبدالرحمن ابن محمد ابن خلدون (۱۴۰۸ق). *تاریخ ابن خلدون*، الطبع الاولی، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
۲۹. عزالدین ابن الاثیر ابوالحسن علی ابن محمد الجزری (۱۴۰۹ق). *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
۳۰. عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: خوارزمی.
۳۱. ----- (۱۳۶۳). *اندیشه سیاسی در جهان عرب*، تهران: امیرکبیر.
۳۲. فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵). *جریان‌شناسی فکری- فرهنگی سلفی‌گری معاصر در ایران معاصر*، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم: زمزم هدایت.
۳۳. فیرحی، داود (۱۳۹۳). *فقه تکفیر چیست؟ در پایگاه اینترنتی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ۲۷ مهر به نشانی: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/25523>
۳۴. محمد بن عقیل (۱۳۸۶). *النصایح الکافیة*، نجف.
۳۵. مشعبی، عبدالمجید بن سالم (۱۴۱۸ق). *منهج ابن تیمیه فی مسألة التکفیر*، ریاض: نشر اضواء السلف.
۳۶. مصطفی، حسن (۱۳۹۴). *داعش، زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری*، ج ۱، مؤسسه فرهنگی آفتاب خرد، تهران.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، تهران: صدرا.
۳۸. موجانی، سیدعلی؛ و عقیقی بخشایشی؛ امیررضا (۱۳۹۰). *تقاریر نجد*، قم: انتشارات کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

-
۳۹. نباتیان، محمداسماعیل؛ و شیخ‌حسینی، مختار (۱۳۹۳). زمینه‌های فکری - سیاسی جریان بعثی، تکفیری داعش، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
۴۰. یعقوبی (۱۳۷۵ ق). تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دارالعراق.